

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث مرجحات باب تزاحم ما سخن محقق نائینی را که در این باب نظریه پرداز و مؤسس است محور قرار دادیم و بر اساس این محور سخنان بزرگان دیگر را هم نقل کردیم. محقق نائینی پنج مرجح را نقل کرد، مرجح چهارم اسبق بودن زمانی بود مثل این که اگر شخصی قدرت بر روزه ی چند روز از ماه رمضان را داشته باشد یا قدرت بر قیام در یک رکعت از نماز را داشته باشد؛ در این موارد محقق نائینی فرمود: مکلف باید قدرتش را صرف در اسبق کند، فرقی نمی کند دو واجب مستقل باشد یا ضمنی باشد. امروز باید راجع به این مرجح صحبت کنیم اما قبل از این راجع به مرجح اهم و مهم که در کلام آقای نائینی مرجح پنجم بود که آقای خویی فرمود خیلی روشن است و همه قبول دارند و تشخیص هم به عقل است. من مطلبی داشتم برخی دوستان اشکال داشتند. این را توضیح می دهم و بعد به ادامه ی بحث می پردازیم.

ما به آقای خویی گفتیم شما که می گوید عقل مناطات احکام را نمی فهمد (به طور کلی) چطور در اهم و مهم قبول می کنید عقل می تواند اهم را از مهم تشخیص دهد. عمده ی مباحث در فقه های نظام، فقه دولت، فقه های اجتماعی در همین اهم و مهم ها است که تزاحم مطرح می شود و شما عقل را قبول دارید. در حالی که شما می گوید عقل مناطات احکام را درک نمی کند. اگر عقل در استنباط اول، آن جایی که بحث تزاحم نیست، عقل عاجز است در استنباط دوم هم باید عاجز باشد. یکی از دوستان اشکال کردند که ما در استنباط اول هیچ چیزی از شارع نداریم لذا نمی توانیم عقلمان را بیاوریم ولی در استنباط دوم فرض این است که دو تا واجب داریم یا دو تا حرام داریم ولی نمی دانیم کدام مقدم است در اینجا می توانیم از عقل برای تشخیص اهم و مهم استفاده کنیم مثل اینکه ممکن است شخصی خودش نتواند نقاشی بکشد ولی اگر دو تا نقاشی به او بدهند می تواند تشخیص دهد که کدام قشنگ تر است.

جواب این اشکال این است که فرض ما این است که ما ملاک هیچ حکمی را نمی فهمیم. مثلاً اینکه مولا گفته جان انسان ها باید حفظ شود نمی دانیم چرا گفته است. اینکه مال انسان ها باید حفظ شود نمی دانیم چرا باید حفظ شود. اگر نمی دانیم چرا و آن سنجه ی ترجیح نزد شارع را نمی دانید چطور می خواهید بگویید کدام بر دیگری مقدم است و در اینکه شما می توانید تشخیص دهید اشکال داریم. در مثال نقاشی اگر من بدانم ملاک زیبایی نقاشی چیست می توانم بگویم این نقاشی قشنگ تر و استادانه تر از آن یکی است ولی اگر ندانم نمی توانم بگویم. چنانچه اگر به من بگویند بگو به نظر فلانی کدام نقاشی قشنگ تر است و ملاک در نظر فلانی را هم من نمی دانم در اینجا نمی توانم بگویم که به نظر او کدام نقاشی قشنگ تر است؛ اگر ما ملاکات احکام شرع را نمی دانیم، اهم و مهم باید به حساب شرع گذاشته شود نه به حساب خودمان و عقل مدرک است نه حاکم و اگر وجه نظر شارع روشن نیست چطور می تواند بگوید این اهم از آن است. یعنی آقایان اختیار را از دست عقل می گیرند و اگر گرفتند چطور می خواهد به حساب عقل حرف بزند. مثلاً یا باید بگوییم ورود به حریم خصوصی مردم حرام است. و از آن طرف حاکمیت باید امنیت مردم را تأمین کند. تأمین امنیت گاهی مستلزم این است که حاکمیت به حریم خصوصی افراد ورود کند. الآن حاکمیت امرش دائر بین یک واجب و یک حرام است که اگر بخواهد واجب را انجام دهد باید مرتکب حرام شود و اگر بخواهد حرام را ترک کند باید واجب را هم ترک کند. در اینجا ما نمی خواهیم بگوییم حاکمیت خودش قانون بگذارد بلکه فرض این است که می گوئیم حاکمیت باید ببیند نظر شرع چیست و خودش حق قانون گذاری ندارد به عقل هم می گوئیم تو مناط

احکام را نمی فهمی. پس فرقی نمی کند استنباط اول باشد یا استنباط دوم.

سؤال: چرا اسبق رجحان دارد؟

امثال آقای خویی حرفشان این است که انسان قدرتی که نسبت به واجب لازم است ظرف امتثال لازم است. اگر قبل از ظرف امتثال قدرت داشته باشد ولی زمان امتثال قدرت نداشته باشد یا بعد از ظرف امتثال قدرت داشته باشد فایده ای ندارد و باید در ظرف امتثال قدرت داشته باشد. حال انسانی را تصور کنید که به نماز ایستاده است و برای رکعت اول قدرت بر قیام دارد، ایشان بالعقل مکلف است که قائما نماز بخواند چون مکلف به نماز است قائما و ایشان هم قادر است و دلیلی برای کنار گذاشتن این تکلیف ندارد. وقتی که قدرتش را صرف قیام در رکعت اول کرد و دیگر در رکعت دوم قدرت نداشت به قول آقای خویی می شود سالیبه ی به انتفاع موضوع یعنی قائما نماز خواندن وجوبش منتفی می شود به انتفاء قدرت. چون قدرت ندارد اصلا موضوع ندارد چون عمل غیر مقدور واجب نیست. این حرف استاد و شاگرد (آقای نائینی و خویی) فقط شاگرد یک اضافه دارد و می فرماید مگر اینکه قصه ی اهم و مهم بیاید. (یک بحثی داریم به نام مرجحات که الان داریم بحث می کنیم، یک بحثی هم داریم که در بین این مرجحات کدام مقدم است. اگر مثلاً یکی سابق بود و دیگری لاحق ولی آنی که سابق است مهم است و آنی که لاحق است اهم است مثلاً اگر من قدرت داشته باشم برای نماز ظهر یا عصر ولی ثابت شده باشد که نماز عصر اهم از نماز ظهر است. در اینجا ظهر اسبق است ولی عصر اهم است. یا مثلاً (مثال آقای خویی) باید حفظ شود مال مولا امروز یا جان مولا فردا. در اینجا آقای خویی می فرماید باید قدرت را نگه دارد برای اهم. پس به نظر آقای نائینی خود اسبق بودن مقدم است ولی به نظر شاگرد ایشان اسبق بودن مقدم است مگر اینکه اهم و مهم باشد که اهم مقدم است.

اگر کسی بگوید رکعت دوم هم همین الان مثل رکعت اول واجب است و فرقی بین رکعت اول و دوم وجود ندارد غیر از اینکه رکعت اول را الان دارم شروع می کنم و رکعت دوم را دو دقیقه ی دیگر و از باب مقدمه ی مفوته باید قدرت را نگه دارم.

پاسخ: اینکه بگوییم رکعت دوم هم همان الان واجب است متوقف بر قبول واجب معلق است که بگوییم وجوب الان است ولی واجب الان نیست که محل بحث است (هر چند ما در سال های گذشته گفتیم همه ی واجبات شرعی واجب معلق است یعنی وجوب هست ولی واجب نیست) اما درست است که وجوب هست اما واجب که نیست، زمان وجوب ما کاری به قدرت نداریم زمان امتثال با قدرت کار داریم و زمان امتثال الان نیست، راجع به حفظ قدرت برای زمان امتثال هم محل بحث است، مثلاً اگر کسی قبل از ظهر آبی دارد که اگر آن را مصرف کند دیگر در زمان ظهر آب برای وضو ندارد آیا لازم است که این آب را مصرف نکند و نگه دارد تا در زمان امتثال قدرت داشته باشد یا الان می تواند مصرف کند در هنگام واجب هم اگر آب بود وضو می گیرد و اگر هم نبود تیمم می کند، این ها محل بحث است.

یک نکته این است که این مسلم گرفتن اسبقیت به عنوان یک ترجیح چندان مسلم نیست. گاهی واجب دوم واجب مشروط به قدرت است مثل حج و واجب اسبق واجب مطلق است در اینصورت می توانیم بگوییم چون واجب دوم مشروط به قدرت است و با وجود واجبی جلوتر اصلاً زمینه برای واجب بعدی منعقد نیست ولی اگر واجب دوم مطلق است واجب اول هم مطلق است دیگر تقدیم واجب اول ظاهر نیست (بر خلاف ادعای محقق خویی) چون هر دو واجب هستند و قدرت برای هر کدام خرج شود دیگری می شود سالیبه ی به انتفاع موضوع. جالب این است که آقای نائینی که این سنج را آورده است و آقای خویی هم به دنبال ایشان پذیرفته است، فرض آقای نائینی جایی است که واجب دوم واجب مشروط است نه مطلق در حالی که کلام آقای خویی این قید را ندارد. فرض آقای نائینی جایی است که هر دو واجب مشروط به قدرت شرعی هستند. ولی اگر برعکس شد دیگر نمی توان به راحتی این سنج را پذیرفت. به نظر ما اگر هر دو مطلق باشد یا اولی مقید باشد و دومی مطلق باشد نمی توان گفت که حتماً اسبق مقدم است. لذا به راحتی نمی توان گفت که حتماً مکلفی که فقط قدرت بر قیام در یک رکعت را دارد، رکعت اول را بایستد و بقیه ی رکعات را بشیند بلکه می تواند قدرتش را برای رکعات بعد هم نگه دارد.